

بررسی مطالعات سیاست خاورمیانه‌ای در سالهای ۱۹۹۶-۱۹۴۶^(۱)

جیمز بیل^۱

ترجمه: ملیحه مغازه‌ای

این مقاله مدعی است که در پنجاه سال گذشته، سیاست‌شناسان خاورمیانه در آمریکا در شناخت و توصیف نظامهای سیاسی خاورمیانه پیشرفت زیادی نکرده‌اند. به علت پیچیدگی موضوع، همکاری محدود میان رشته‌ای در علوم انسانی، مهارتهای تحقیقاتی ناکافی و نامناسب، رقابت فکری بی‌فایده، عده اندک استادان برجسته در این رشته، گرایش به تخصص در مورد یک کشور، ازدیاد سرسام‌آور کارشناسان خلق‌الساعه این سیاست‌شناسان عمدتاً از درک پیچیدگی‌های شرایط سیاسی خاورمیانه ناتوان بوده‌اند. به نظر می‌رسد، به‌رغم این سابقه ناموفق، به علت تشخیص مشکلات گذشته، آینده روشن باشد.

رشته مطالعات سیاسی خاورمیانه در آمریکا موفق نبوده‌است. بررسی تاریخی درباره این رشته نشان می‌دهد که، بعد از پنجاه سال تلاش مستمر، دستاورد اندکی داشته‌ایم. امروز هم مانند نیم قرن پیش شناخت و درک نظامهای سیاسی خاورمیانه برای غربی‌ها مشکل است. دانشمندان، بازرگانان و دیپلماتهای آمریکایی که سراسر خاورمیانه را در نوردیده‌اند با خود ابزار شناخت کافی برای توصیف و پیش‌بینی‌های درست فرآیندهای سیاسی منطقه به

۱. جیمز بیل استاد علوم سیاسی و رئیس مرکز مطالعات امور بین‌الملل در کالج ویلیام و مری است. موضوع کتاب اخیر او جورج بال و سیاست خارجی می‌باشد که توسط دانشگاه بل در ماه مارس ۱۹۹۷ به چاپ رسیده‌است.

همراه نیاورده‌اند.

امروزه، تحلیل‌گران آمریکایی سعی می‌کنند تا در ربع الخالی سیاسی خود واحه‌های دانش لازم برای توضیح تحولات سیاسی خاورمیانه را بیابند. این تحلیل‌گران نیز، در نهایت، به همان برکه‌های قدیمی می‌رسند، اگرچه تصور می‌کنند که واحه تازه‌ای کشف کرده‌اند، و بنابراین نام جدیدی بر آن می‌نهند. تابلو این واحه‌ها در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی دارای عنوان «لیبرال دمکراسی و غربزدگی» بود. در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی «توسعه سیاسی و مشارکت سیاسی» جلب نظر می‌کرد، و در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی «توسعه سیاسی و مشارکت سیاسی» جلب نظر می‌کرد، و در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی عناوین «مشروعیت و تقابل» و «دولت و جامعه» تابلوها را پر کرده بود. امروزه نیز بر این تابلوهای آفتاب سوخته، کلمات «جامعه مدنی» و «دمکراتیزه کردن» به چشم می‌خورند. راستی که ما دایره کاملی را طی کرده‌ایم.

در واقع، متخصصان خاورمیانه واژه‌های گوناگونی در توصیف پدیده‌ای یکسان به کار برده‌اند - پدیده «قدرت و اقتدار در خاورمیانه»، که در رویارویی با جهان سریع‌التغییر شکل می‌گیرد، اصلاح و دگرگون می‌گردد. دانشمندان امروزی «جامعه مدنی» به حفر دوباره خندقهای قدیمی‌ای پرداخته‌اند که قبلاً توسط دانشمندان نظریه «مشارکت سیاسی» حفر شده بود. آنهایی که در جستجوی آثار و نشانه‌های «دمکراتیزه کردن» هستند در همان راهی گام می‌نهند که چهار دهه قبل توسط کسانی که «توسعه سیاسی» را برحسب «لیبرال دمکراسی» تعریف می‌کردند پیموده شده بود. نظریات گیج‌کننده و تکراری و محدودی که درباره سیاست خاورمیانه مطرح شد، شناخت ما را، در عوض غنا بخشیدن و بسط و گسترش دادن، محدودتر کردند. در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که در پنجاه سال گذشته شناخت ما از اقتدار و فرایند قدرت در خاورمیانه بسیار اندک بوده است.

من هم در زمره کسانی بوده‌ام که بدون وقفه و نغمه توسعه، مشروعیت و آزادسازی را سر داده‌اند. اما، هنگامی که انقلاب ایران در سال ۱۹۷۸ اتفاق افتاد و یا در سال ۱۹۷۹ که شوروی به افغانستان حمله کرد، ما، تحلیل‌گران سیاسی کجا بودیم؟ یا در سال ۱۹۸۰ که عراق علیه ایران جنگ را آغاز کرد، موقعی که در سال ۱۹۹۰ صدام حسین کویت را اشغال نمود، هنگامی که بافت اجتماعی کشورهای الجزایر و لبنان از هم گسست، هنگامی که اسلام‌گرایی مردمی شکفت، موقعی که اسرائیل همسایه‌های عربی‌اش را در سال ۱۹۶۷-۱۹۵۶ اشغال کرد، موقعی که در سال ۱۹۷۳ مصر از کانال سوئز گذشت، و یا زمانی که در ۱۹۸۱ انور سادات رئیس‌جمهور مصر ترور شد، ما چه می‌کردیم و یا در هنگام مذاکرات صلح در مادرید و اسلو، ما کجا بودیم؟

موانع شناخت سیاسی

این مقاله درصدد توضیح دلایل پیشرفت محدود ما در فهم فرایندهای سیاسی خاورمیانه و تحلیل پیامدهای آن می‌باشد. هفت دلیل عمده را می‌توان در این مورد ذکر کرد:

۱. ماهیت پیچیده و ظریف فرایندهای سیاسی خاورمیانه و پیچیدگی حاصله از آن در تحقیقات میدانی؛
۲. تمایل در نگرش به سیاستهای خاورمیانه به عنوان موضوعی منحصر به نوع خود، تا پرداختن به آن در یک چشم‌انداز میان رشته‌ای؛
۳. مناسب نبودن مهارتهای تحقیقی و ابزارهای تحلیلی که تاکنون توسط بسیاری از دانشمندان بکار رفته است؛
۴. تنش بین طرفداران تحقیقات گسترده میدانی (بسیاری از شرق‌شناسان) و طرفداران تبیین تئوریک (دانشمندان علوم اجتماعی)؛
۵. کمبود دانشمندان برجسته و کارکشته و ماهیت محدود کار آنها؛
۶. رواج گرایش به تخصص در مورد یک کشور خاورمیانه؛
۷. ازدیاد کارشناسان خلق‌الساعه و مفسرانی که به منظور درج مطالب خود در رسانه‌ها مسائل را بیش از حد ساده می‌کنند. این "اصحاب رسانه‌ها" اغلب تأثیر و پیشرفت کار دانشمندان مجرب و جدی را هم ضایع می‌کنند.

ماهیت موضوع

روندهای سیاسی خاورمیانه، با مشاهده مستقیم مخالفت می‌کنند، تعمیم را نمی‌پذیرند و در برابر توضیح مقاومت می‌ورزند. در این منطقه، قدرت در دست روابط شخصی و شبکه‌های اجتماعی متغیری که به فراسوی ظاهر رسمی نهادهای حکومتی وابسته هستند قرار دارد. بنابراین، محققان رسوخ در پوسته‌ای که طی سده‌ها اطراف فرایند موجود سیاسی، که در آن تصمیمات اساسی گرفته و سیاستها تعیین می‌شوند، کشیده شده‌است را بسیار دشوار دیده‌اند. بنابراین تحلیلگران سیاسی اغلب صرفاً بر ظاهر سیاستهای خاورمیانه توجه کرده و روبنا را با واقعیت اشتباه می‌گیرند.

ظواهر نهادهای رسمی مانند مجالس قانون‌گذاری، احزاب سیاسی، سیستم دیوانسالاری و فعالیتهای انتخاباتی موضوع اصلی نوشته‌ها و تحقیقات علمی را تشکیل می‌دهند. اساساً، هر فرهنگ سیاسی در برابر بررسی و مشاهده مستقیم غیرخودی تا حدودی مقاومت می‌کند. اما، نفوذ به منطقه خاورمیانه به علل تاریخی و فرهنگی، مانند اشغال

درازمدت بیگانگان که مردم منطقه را درونگرا، بی‌اعتماد به خارجیان و انزواطلب (در ورای حفاظ پیچیده پنهان‌کاری) کرده‌است، به مراتب دشوارتر است.

در همین راستا، اخلاقیات و مشکلات رفتاری کار میدانی در خاورمیانه نیز یکی از مسائلی است که باید مورد توجه قرار داد. اکثر دانشمندان غربی می‌پندارند مردم منطقه مشتاق شرکت فعال در کار میدانی بوده، حاضرند با آنان مصاحبه شود، تا مشتاقانه اطلاعات خود را در اختیار محققان قرار دهند. راستی، چرا باید این افراد با خارجیان همکاری کنند و وقت و اطلاعات خود را در اختیار آنان قرار دهند؟ این افراد با ارائه اطلاعات و عقاید سیاسی خود ریسک بزرگی می‌کنند. رابطه متقابل کجاست؟ چه وقتی همکاری پایان، و بهره‌برداری آغاز می‌شود؟ مردم خاورمیانه، ضمن اینکه سعی می‌کنند احساس بیگانگی و جدایی در محققان بوجود نیاید، اغلب اطلاعات بی‌فایده و بی‌ضرر را در اختیار آنان قرار می‌دهند. طبق یک ضرب‌المثل روسی، آنان در زمستان برف خیرات می‌کنند. سیاست‌شناسان با تجربه، این معضل را دریافته و برای غلبه بر آن، به شیوه‌هایی مانند جلب اعتماد، رازداری و کمکهای مختلف (حرفه‌ای و شخصی) متوسل می‌شوند. در حقیقت، پویایی و اخلاقیات در تحقیقات میدانی از مسائل اساسی هستند که مطالعه پیچیده سیاست خاورمیانه را پیچیده‌تر می‌کند.^(۲)

سیاست به عنوان موضوعی منحصر به خود

اغلب سیاست‌شناسان، فرایند سیاسی خاورمیانه را موضوعی مجزا و منحصر به خود می‌پندارند. در نتیجه بسیاری از آنها تنها به توصیف نهادهای رسمی دولتی می‌پردازند. از آنجا که در مورد تعریف "سیاسی" وحدت نظر وجود ندارد، محققان در توصیف نظامهای سیاسی به نتایج گوناگونی می‌رسند. در حالی که، در خاورمیانه، سیاست به صورت تنگاتنگی با نظامهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی در هم آمیخته است، نفوذ گسترده اسلام در این منطقه، مهم‌ترین عامل این درهم آمیختگی است. درهم آمیختگی و امتزاج پیچیده این نظامها را، از طریق همکاری صادقانه میان-رشته‌ای، می‌توان به بهترین وجهی نشان داد.

متأسفانه، در این زمینه همکاری میان-رشته‌ای محدودی، به ویژه در میان سیاست‌شناسان، اقتصاددانان و جامعه‌شناسان وجود داشته است. تعداد بسیار اندک اقتصاددان و جامعه‌شناس متخصص کارآزموده و لایق در سیاست خاورمیانه از عوامل این محدودیت همکاری می‌باشد. البته، پژوهش‌های با ارزشی - که مستقیماً به سیاست و سیاست‌شناسان نیز مربوط می‌شود - در رشته انسان‌شناسی انجام گرفته است. یکی از بهترین

کتابهایی که توسط این انسان‌شناسان راجع به سیاست خاورمیانه به رشته تحریر درآمده رهبری سیاسی در میان پاتانهای سوات^۱ نوشته فردریک بارث می‌باشد. (۳) همچنین محققینی مانند لیلیا بولفد، کلیفورد گیرتز و دیل آیکلمن تحقیقات فوق‌العاده‌ای در مورد سیاست خرد خاورمیانه انجام داده‌اند. ولی، بجز چند مورد، همکاری علمی بسیار اندکی بین سیاست‌شناسان و انسان‌شناسان وجود داشته است. (۴)

نامناسب بودن آموزش و ابزار تحقیق

بسیاری از خاورمیانه‌شناسان، به دلیل ماهیت پیچیده موضوع، فاقد تبحر لازم برای شناخت و توصیف سیاست خاورمیانه می‌باشند. تحلیل‌گران و سیاست‌شناسان باید علاوه بر اینکه به ابزار و شیوه‌های فکری و تحقیقاتی مسلط بوده، دارای مطالعات وسیع در زمینه‌های تاریخ، فرهنگ، مذهب و اقتصاد منطقه باشند و دانستن زبان بومی نیز برای آنها بسیار حیاتی است.

با این وجود، متأسفانه دانش زبان (فارسی، عربی و ترکی) بسیاری از مفسران خاورمیانه، از جمله تعدادی از معروفترین متخصصان، در سطحی بسیار ابتدایی است. گذشته از متخصصان بومی، تعداد انگشت شماری از این مفسران قادر به استفاده از زبانهای بومی منطقه، در تحقیقات خود، می‌باشند. این واقعیت دردناک (که بندرت مورد بحث قرار می‌گیرد) زمانی آشکار می‌گردد که بدانیم سیاست‌شناسان جز در مورد پیش پا افتاده‌ترین و سطحی‌ترین مسائل قادر به تکلم به یک زبان بومی نیستند. تعداد انگشت شماری به راحتی قادر به خواندن روزنامه، و تعداد کمتری قادر به فهم مجلات و کتب به زبانهای منطقه هستند. در نتیجه، تعجب‌آور نیست اگر این محققان در نوشته‌هایشان به ندرت به منابع فارسی، عربی، و ترکی رجوع می‌کنند. (۵) در مجموع، تعداد انگشت شماری از سیاست‌شناسان خاورمیانه می‌توانند به دانش عمیق خود در زمینه‌های فقه اسلامی، تاریخ دوره میانه خاورمیانه، بنیانهای فلسفی عقاید سیاسی و الگوهای فرهنگی خاورمیانه ببالند.

بودجه اکثر مراکزی که هزینه طرحهای علمی - تحقیقاتی را می‌پردازند (مانند دفتر بورس مناطق خارج، بنیاد فورد که سخاوتمندانه نسلی از محققان تحقیقات میدانی در جوامع غیر غربی را تأمین مالی کرد) بسیار محدود و یا قطع شده‌است. بعلاوه، شورای تحقیقات علوم

1. Political Leadership among Swat Pathans

اجتماعی^۱ کار مهمی در جهت شناخت سیاست و جوامع خاورمیانه انجام نداده است. در سالهای نخست، برنامه‌های این شورا درباره خاورمیانه ذهنیتی نخبگانه داشت و در نظر اکثر دانشگاهیان، این مرکز پایگاه تعدادی از استادان برجسته چند دانشگاه مهم شرق آمریکا شده بود. این شورا به تازگی مطالعات و تحقیقات میان رشته‌ای را حمایت کرده و بر تحقیقات موردی درخصوص مناطق مختلف تأکید می‌ورزد. این شورا، ضمن تلاش برای تشویق مطالعات علمی در مورد جهان در حال توسعه، متوجه شده است که باید در این تحقیقات بیشتر از روشهای تجربی استفاده شود. بدیهی است مطالعات منطقه‌ای نباید نادیده گرفته شود ولی به تازگی علاقه به تخصص منطقه‌ای جای خود را به دانش منطقه‌ای داده است، دانشی که برای نظریه‌پردازی در چارچوبی جهانی ضرورت دارد.

با این وجود، در شرایطی که بسیاری از متخصصان علوم اجتماعی برای اثبات اهمیت و لزوم دارا بودن نظریه (ثوری) و دقت و جدیت در مطالعه نظامهای سیاسی مبارزه کرده‌اند، عده‌ای مجبور شده‌اند تخصص منطقه‌ای خود را رها کنند، و به کسب مهارت و تسلط بیشتر در روشهای تحقیق، تحلیل‌های آماری و تبیین نظریه‌های استقرایی و تجربی بپردازند. در حقیقت، تسلط داشتن بر متدها و نظریه‌های تطبیقی لازمه بازار کار علوم سیاسی می‌باشد. امروزه، به نظر می‌رسد، تنها نوعی "ابر دانشمند" می‌تواند هم در متدهای پیچیده تحقیق و هم در زبانها، تاریخ، فرهنگها و مذاهب خاورمیانه مهارت لازم را بدست آورد. در مجموع، رشد تمایل به نظریه و روش تحقیق موجب بیسوادی فزاینده در درک اساسی سیاست و جوامع خاورمیانه شده است. بنابراین، حتی بدترین شرق‌شناسان وقتی از بعضی از متخصصان علوم اجتماعی، به لحاظ شناخت ابتدایی آنها از فرهنگ و تاریخ خاورمیانه، انتقاد می‌کنند تا حدودی محق می‌باشند.

تنش بین نظریه‌پردازان و محققان کار میدانی

تنش بین شرق‌شناسان و متخصصان علوم اجتماعی، با دوگانگی بین کسانی که به کار میدانی می‌پردازند و کسانی که ترجیح می‌دهند در محدوده دفاتر خود نظریه‌پردازی کنند، یکسان است. گردآوردندگان اطلاعات از یک سو و برج عاج‌نشینان نظریه‌پرداز از سوی دیگر جناحهای افراطی چنین دسته‌بندی‌ای هستند. گروه اول دائماً به جمع‌آوری اطلاعات جدید و کار میدانی مشغول هستند و به نظر می‌رسد که هرگز اطلاعات کافی بدست نمی‌آورند.

1. SSRC

بایگانی‌های آنها مملو از اطلاعاتی است که طی سالیان دراز در خاورمیانه جمع‌آوری کرده‌اند. آنها با دقت به بررسی نقشه‌ها پرداخته، و مسافرت‌های تحقیقاتی جدیدی را برای روستاها از کوه‌های اطلس در شمال آفریقا تا قله‌های پامیر در تاجیکستان طرح‌ریزی می‌کنند. بسیاری از شرق‌شناسان سنتی متعلق به این طیف می‌باشند.

نقطه مقابل این گروه، متخصصان علوم اجتماعی یا علوم سیاسی هستند که فاقد انگیزه و آموزش لازم برای انجام تحقیقات گسترده تجربی بوده، و به نظریه‌پردازی معتادند. چنین نظریه‌پردازی، در پشت میز و صندلی راحتی خود الگو تهیه کرده، و فرضیه می‌بافند. اگرچه گاهی، و اغلب به خاطر دعوت به کنفرانسی، به استانبول، قاهره، تل‌آویو، یا حتی به تهران یا دمشق مسافرت می‌کنند، ولی، در حقیقت وقت بسیار کمی را در صحنه صرف می‌کنند، چرا که نارسایی زبانی و ناآگاهی فرهنگی‌شان باعث ناراحتی و رنج بسیارشان می‌شود. اینها گاهی سری هم جسارتاً به روستاهای خاورمیانه می‌زنند، اما معمولاً با ماشین کولردار و راننده‌ای که انگلیسی را بخوبی صحبت کرده، و یکی از منابع اصلی اطلاعات آنها می‌شوند. متأسفانه، این مسافرت‌های پراکنده با سفرهای اصیل پژوهشی اشتباه گرفته شده، و باعث مشروعیتی کاذب برای نوشته‌های این نظریه‌پردازان می‌گردد.

در حالی که گردآورندگان اطلاعات خود را به جمع‌آوری سنگریزه‌گون‌گون کویر راضی می‌کنند، نظریه‌پردازان تنها کویری خشک و تار و وسیع را می‌بینند. گردآورندگان اطلاعات، اغلب، نظریه‌پردازان منطقه را تازه‌کارانی می‌دانند که تفسیرهای مملو از اصطلاحات گیج‌کننده‌شان بر شناختی فوق‌العاده ابتدایی از پیچیدگی‌های سیاست خاورمیانه استوار است. از سوی دیگر، نظریه‌پردازان گردآورندگان اطلاعات و شرق‌شناسان را ولگردان مرکز‌گریزی تلقی می‌کنند که وقت خود را صرف یاد گرفتن لهنجه‌های نامأنوس کرده، به کوچ ایلها می‌پیوندند، و به مطالعات پالان شتر قرن سیزدهم و در مجموع، به ستایش هر آنچه متفاوت و ناشناخته است، می‌پردازند.

اگر چه حضور این دو دسته موجب محدودیت شناخت ما از نظام‌های سیاسی خاورمیانه شده‌است، عدم وجود اطلاعات موثق نیز همچنان به عنوان مسئله‌ای جدید باقی است. اطلاعات موثق لازمه ارائه نظریه‌ای مؤثر می‌باشد. بنای حکم کلی بر پایه اطلاعات ناقص و تحریف شده، ره به تفسیرهای اشتباه‌آمیز و درک انحرافی می‌برد. نظریه‌پردازی برازنده و استادانه نباید جایگزین کار مشکل و دقیق جمع‌آوری اطلاعات سیاسی شود. در عین حال، جستجوی بی‌وقفه، وسواسی و بی‌برنامه اطلاعات، شناخت ما را در مورد سیاست خاورمیانه وسعت نمی‌بخشد.

کمیود متخصصان علوم سیاسی با تجربه و برجسته

شمار دانشمندان برجسته و با تجربه‌ای که نقش قابل توجهی در شناخت ما از سیاست خاورمیانه ایفا کرده‌اند بسیار اندک است. دانشکده‌های علوم سیاسی در اکثر دانشگاه‌های معتبر آمریکا مانند هاروارد، یل، براون، شیکاگو، استنفورد و دانشگاه‌های بزرگ مرکز غربی آمریکا (شامل ویسکانسین، مینه سوتا، میشیگان و اوهایو) فاقد استادان علوم سیاسی برجسته خاورمیانه هستند.^(۶) این کمیود نه تنها نمایانگر فقدان نسبی چنین تخصصی است، بلکه در کیفیت برنامه‌های سیاست تطبیقی این نهادها نیز متبلور است.

استادان برجسته‌ای هم که وجود دارند معمولاً پیر و فرسوده می‌باشند. تعدادی از مجرب‌ترین استادان، انرژی خلاقه خود را در محیط خسته‌کننده کار اداری دانشگاه‌ها تلف کرده‌اند. عده‌ای نیز برای پرکردن جیب خود وقت و انرژی خود را در دنیای سودآور مشاوره گذاشته‌اند. تعدادی هم حوزه پژوهشی خود را وسعت داده و مطالعه خاورمیانه را کنار گذاشته‌اند. فقط تعداد انگشت شماری درگیر تحقیقات جدی و وسیع کار میدانی خاورمیانه بوده، و در حقیقت، اصیل‌ترین تحقیقات اکثر آنها رساله‌های دکترایشان می‌باشد.

بعلاوه، متخصصان برجسته و با تجربه در امور خاورمیانه، در آمریکا، با اعتقاد به اینکه، با سفرهای متناوب و کوتاه مدت به منطقه، در تماس نزدیک با تحولات سیاسی خاورمیانه هستند، خود را می‌فریبند. در حالی که آنها تنها مهمانان محترم کنفرانس‌هایی هستند که توسط مؤسسات و دانشگاه‌های دولتی در قاهره، ریاض، استانبول، تهران، تلاویو، و اورشلیم ترتیب داده می‌شود.

یکی از شیوه‌های متداول "بازدید از منطقه" سخنرانی‌هایی است که توسط سازمان اطلاعات آمریکا^۱ برنامه‌ریزی می‌شود. این سازمان مسئولیت همه کارها، اعم از ایاب و ذهاب، اقامت، و برنامه‌های مصاحبه‌ها، را به عهده دارد. با در نظر گرفتن دامهای فشار و فریبی که رویاروی این گروه کوچک وجود دارد، شگفت‌آور نیست اگر آنها از توان بالقوه خود بندرت در ارائه بینشی اصیل و درکی عمیق از فرایندهای سیاسی خاورمیانه استفاده کنند.

رواج تخصص در مورد کشوری خاص

اکثر محققان سیاست خاورمیانه، متخصص در کشوری خاص بوده، و دانش عمیق آنها منحصر به یک مورد می‌باشد. اگرچه، اکثر آنها به دیگر کشورهای منطقه هم سفر کرده، و

1. US Information Service

احتمالاً تعدادی کار میدانی هم در آن جوامع انجام داده‌اند. از دانشمندان برجسته این گروه می‌توان از فرهاد کاظمی، متخصص ایران؛ لویی کانتوری، متخصص لبنان و برنارد رایش، متخصص اسرائیل نام برد.^(۷)

هرچند تأکید بیش از حد این گروه بر یک کشور، موجب انتشار تعدادی تحقیق علمی قابل استفاده شده‌است، ولی، ظرفیت و توان ما را برای تعمیم نتایج این تحقیقات به منطقه، تبیین نظری و تفسیر بهتر فرآیندهای سیاسی خاورمیانه محدود کرده‌است. بجز تعدادی نوشته‌های تحقیقی فراملیتی، فرافرهنگی و چند بعدی،^(۸) اکثر نوشتارهای مربوط به نظامهای سیاسی خاورمیانه جهت‌گیری یک بعدی و تک محتوایی دارند. سالها، روش آموزشی غالب در آمریکا، در زمینه سیاست خاورمیانه، روش نمونه- پژوهشی تک‌کشوری بوده‌است. گرچه کتاب پیچیده و با ظرافت هالپرن در سال ۱۹۶۳ این قالب را درهم شکست، ولی هنوز روش "تمرکز بر یک کشور" شیوه‌ای غالب است.^(۹) در حقیقت، پیچیدگی ماهوی موضوع، نیاز به داشتن طیف وسیعی از شیوه‌ها و مهارتهای تحقیقاتی، بی‌علاقگی به تعمیم نظریه‌ها به کل خاورمیانه، ضیق وقت و کمبود منابع مالی، از دلایل رواج شیوه تحقیق تک-کشوری بوده‌است.

از دید کارشناسان خلق‌الساعه

شاید هیچ منطقه‌ای در جهان مانند خاورمیانه دارای کارشناسان خلق‌الساعه و تحلیلگران ناآگاه نباشد. این روشنفکران فلاپی، در طول زمان، زیاد شده‌اند و در مواقع بحران سیاسی، با تمام قوا، ظاهر می‌شوند، و سراسیمه و دست پاچه برای تولید برنامه‌های تلویزیونی سرودست می‌شکنند و برای چاپ مطالب طولانی، در صفحات اول روزنامه‌های اصلی، تلاش می‌کنند. این کارشناسان که سیاست خاورمیانه را برای دولت و ملت آمریکا تحلیل می‌کنند، معمولاً خود را به افکار یا ایدئولوژی رایج روز نزدیک کرده، و از آن به عنوان اعتقاد خود یاد می‌کنند. این، در واقع، می‌تواند وسیله و محک خوبی برای شناختن آنها باشد. بسیاری از آنها خود را متخصص ضدتروریست معرفی می‌کنند، بعضی به سابقه نظامی خود افتخار می‌نمایند، بعضی خود را "مشاور" خاورمیانه می‌خوانند، عده‌ای نیز روزنامه نگارند، و در مجموع اکثر آنها در ناآگاهی بسر می‌برند. بسیاری از این متخصصان خلق‌الساعه هرگز، به کشورهایی که مورد تحلیل قرار می‌گیرند، سفر نکرده، و تنها تنی چند از آنان قادر به تکلم به زبانهای عربی، فارسی، و یا ترکی هستند.

این کارشناسان، غالباً، تعصبات ایدئولوژیکی داشته، و در جهت حفظ منافع خاصی، به تبلیغ و ترویج بعضی از نظامهای سیاسی می‌پردازند، در حالی که، اعتبار بعضی از نظامهای سیاسی دیگر را خدشه‌دار می‌کنند. این امر، موجب فلج شدن درک ما از سیاست خاورمیانه می‌شود و واقعیت تأسف بار این است که بسیاری از این مفسران مغرض در سیاست خارجی و تصمیم‌گیرندگان دولت آمریکا در مورد خاورمیانه اعمال نفوذ می‌کنند.

این کارشناسان، طی سالیان گذشته، اسرائیل، مصر، اردن، کویت، مراکش و عربستان سعودی را مورد توجه قرار داده، در حالی که نظامهای سیاسی ایران، عراق، لیبی، سودان و سوریه را در "لیست سیاه" گذاشته و تخطئه کرده‌اند. آنان، با حمایت از سیاست دولت آمریکا نسبت به این کشورها (که ساده لوحانه، آنها را "دولت‌های جنایتکار" یا "دولت تروریست" می‌نامند) احساس شمع می‌کنند. به طور مسلم انتقاداتی به کشورهای طرد شده وجود دارد، و در کشورهای کامله‌الوداد ما نیز موارد تحسین‌آمیزی یافت می‌شود. با این وجود، تحلیل سیاسی در خاورمیانه، هرگز مسئله سفید و سیاه نیست. برای مثال، می‌توان همگام با انتقاد از سیاست اسرائیل نگرش واقع‌گرایانه‌تری نسبت به فرآیند سیاسی جمهوری اسلامی ایران داشت. البته، چنین ادعایی از نظر کارشناسان خلق‌الساعه - که در جهت حفظ و تقویت اهداف سیاسی و شخصی خود ابراز عقیده می‌کنند - چیزی جز ارتداد نیست.^(۱۰)

به دو دلیل مسئله نفوذ کارشناسان خلق‌الساعه در زمینه تحقیقات سیاست خاورمیانه حائز اهمیت است، اول اینکه - چنانکه قبلاً گفته شد - وقتی با تجربه‌ترین دانشمندان، در درک و توضیح سیاست منطقه با مشکلات فراوانی روبرو هستند، چگونه این کارشناسان خلق‌الساعه (که اکثراً از درکی پایین و اغراضی بالا برخوردارند) می‌توانند تحلیل درست و منطقی‌ای از این نظامها ارائه دهند؟ دوم اینکه، کارشناسان خلق‌الساعه در سیاست‌گذاری‌های واشنگتن، نفوذ زیادی کسب کرده‌اند. در حالی که تحلیلهای دانشمندان مجرب توسط مردم و سیاست‌گزاران - که غرق در عقاید بی‌محتوی، انحرافی و تکراری کارشناسان خلق‌الساعه هستند - نادیده گرفته می‌شود. باید اذعان نمود که تحلیلهای سطحی و انحرافی این کارشناسان، لطمه زیادی به منافع ملی آمریکا زده است، و اصولاً وجود این صاحب نظران جاه‌طلب قلبی موجب زیاد شدن فاصله بین دانشمندان آگاه کار آزموده و سیاست‌گزاران شده‌است.^(۱۱)

نیاز به شیوه‌های میان رشته‌ای و شفافیت فکری

سیاست کشورهای خاورمیانه با روندهای اجتماعی، مذهبی، فرهنگی و اقتصادی درهم آمیخته است. از این جهت تحلیلگران علوم سیاسی باید دیدگاهی میان رشته‌ای اتخاذ کنند. این نگرش، به روشها و مهارت‌های تحقیقاتی ویژه‌ای، از جمله زبان‌شناسی پیشرفته، نیاز دارد. در عین حال، لازم است تا رقابت، که مشخصه روابط محققان خاورمیانه می‌باشد، تبدیل به همکاری فکری و اشتراک مساعی بیشتری شود. علاقه‌مندان به مطالعات تجربی میدانی باید با طرفداران مطالعات نظری همکاری کنند. شرق‌شناسان می‌توانند افکار و اطلاعات با ارزشی در اختیار متخصصان علوم اجتماعی گذارده، و این متخصصان هم، به نوبه خود، می‌توانند به کار متخصصان منطقه‌ای معنا و جهت ببخشند. سرانجام باید دانشمندان با تجربه و برجسته - که متأسفانه تعداد و نفوذ آنها در حال کاهش است - در مقابل سیل کارشناسان قلبی فرصت طلب، و برای رفع مشکلات فوق‌الذکر، رهبری فکری را که بشدت مورد نیاز است، بدست گیرند و شناخت ما را در مورد سیاست خاورمیانه وسعت بخشند.

با در نظر گرفتن عدم پیشرفت در شناخت ماهیت سیاست خاورمیانه در پنجاه سال گذشته، اکنون وقت آن فرا رسیده که اندکی تأمل کنیم، به بازنگری شرایط خود پردازیم و به رویارویی با مشکلاتی که در این مقاله شرح آن رفت برویم. امروزه، یکی از جدی‌ترین مشکلات، وجود هرج و مرج فکری و واژه‌های گیج‌کننده است. دانشمندان در خاورمیانه، دهها سال در جستجوی تابلوی "دمکراسی" بودند.

سیاست‌شناسان برای رفع اتهام قوم محوری، مفاهیمی چون توسعه سیاسی، مشارکت سیاسی، مشروعیت سیاسی، و به تازگی، جامعه مدنی را به عنوان ابزار تحلیل معرفی کرده‌اند، و جامعه مدنی "دمکراتیزه کردن" را با خود به همراه آورده‌است. شگفت‌آور است! ما یک دور کامل بدور خود چرخیده‌ایم و در این چرخش خود را دوباره در معرض اتهام قوم محوری قرار داده‌ایم.

بازگشت نظریه‌های دمکراتیزه کردن ما را ملزم می‌سازد تا بیشتر به طرح سئوالات انتقادی و بحثهای سازنده پردازیم. به عنوان مثال: آیا این منطقی است که توسعه سیاسی را معادل لیبرال دمکراسی اعمال شده از طریق سیاست انتخاباتی غربی بدانیم؟ آیا رقابت انتخاباتی تضمین‌کننده اوج امنیت سیاسی، بهبود حقوق بشر و برابری اقتصادی بیشتر می‌باشد؟ مگر نه اینکه برقراری فرایندهای دمکراتیک غربی در بسیاری از کشورهای آسیایی،

آفریقایی و جوامع آمریکای لاتین به بن‌بست سیاسی لاینحل، تغییر غیرقابل پیش‌بینی رهبری، رکود اقتصادی، و حتی خشونت‌های خیابانی منجر شده‌است؟ در جامعه‌ای که فرهنگ سیاسی آن با دمکراتیزه کردن ناسازگار و ناهمگون است از چنین فرایندی چه حاصل خواهد شد؟ گوهر دمکراتیزه کردن چیست؟ ماهیت مشارکت چیست؟ رابطه بین مشارکت و دمکراتیزه کردن در چارچوب نظام‌های خاورمیانه چیست؟

با در نظر گرفتن اهمیت این سئوالات، مروری بر نوشته‌های مربوط به توسعه سیاسی و مشارکت، منطقی خواهد بود. این نوشته‌ها، در آگاه کردن ما نسبت به مشکلات جدی قوم محوری مفید بوده‌اند. آگاهی به مشکلات و طرح سئوالات مذکور موجب برانگیختن بحث‌های اخیر راجع به "جامعه مدنی" در خاورمیانه شده‌است.

علاوه بر اینکه، "جامعه مدنی"، نظریه جدیدی نیست، شیفتگی بسیاری از متخصصان علوم سیاسی نسبت به این مفهوم مسئله‌ساز شده‌است. بیش از سی سال پیش دانشمندانی چون ویلیام کورنهورس و هاری ایبکستاین تحلیلهای پیچیده‌ای در مورد اهمیت گروه‌های میانی و سازگاری گروهی با توسعه سیاسی ارائه داده‌اند. ولی این نظریه‌ها در بررسی واقعیت عینی شکست خوردند و به همین جهت دانشمندان زیادی را به خود جذب نکردند.

عده‌ای معتقدند که شبکه انجمن‌های رسمی و غیررسمی در خاورمیانه (شامل گروه‌های اصناف، هیئت‌های مذهبی، تجمع‌های قبیله‌ای، خانوادگی و همسایگی یا منطقه‌ای) مروج فعالیت‌های دمکراتیک هستند، در صورتی که باید اذعان کرد که این تشکلهای قرن‌ها در منطقه وجود داشته‌اند و مدارک زیادی دال بر اینکه اینها مروج دمکراتیزه کردن بوده‌اند وجود ندارد، شاید هم حتی تأثیر معکوسی داشته‌اند.

نخبگان سیاسی در خاورمیانه، در بالاترین سطوح مسئولان دولت - ملت‌ها، اغلب آگاهانه وجود فعالیت‌های گروهی محلی و منطقه‌ای را به عنوان نوعی مشارکت پلاینده آزاد گذاشته‌اند. آنها با مشغول داشتن شهروندانشان به سیاست خرد - از قبیل انجمن‌های رسمی و غیررسمی در سطوح منطقه‌ای و محلی و درگیری‌های مذهبی و فعالیت‌های خیریه و کمک‌های بهداشتی و آموزشی - همواره در صدد ممانعت از شرکت مردم در تصمیم‌گیری‌های ملی بوده‌اند. گاهی این فعالیت‌های اجتماعی موجب شده تا مردم خواستار مشارکت بیشتری در سطوح ملی شوند، ولی همواره نخبگان سیاسی این خواسته‌ها را سرکوب کرده‌اند.

علل خوش بینی

به رغم جدیت مسائل فوق الذکر، باز هم دلایلی برای خوشبینی وجود دارد. اول اینکه هسته‌ای از سیاست‌شناسان مانند جان واتربری، مایکل هادسون، رابرت سپرینگ بورگ، کلمنت هنری، مونت پالمر و دیگرانی وجود دارند که اهمیت کار میدانی را همگام با نیاز به کار جدی تئوریک پذیرفته‌اند.^(۱۲) بعلاوه، نسلی جدید از دانشمندان، گرچه متأسفانه اندک، تحقیقات با ارزشی را انجام داده‌اند. این گروه شامل سیاست‌شناسانی چون مامون فاندی، گریگوری گاز، جوزف کچیچیان و روبرت ویتالیس می‌باشد.

اگرچه تلاش برای پژوهش‌های دستجمعی نادر بوده، ولی ناشناخته هم نبوده‌است. نوشته ریچارد نورتن درباره "جامعه مدنی" نمونه فوق‌العاده‌ای در این مورد است. هرچند نظریه "جامعه مدنی" برای فهم سیاست خاورمیانه دارای اشکالات مفهومی است، که در بالا ذکر شد، بحثهای پرشوری را در میان دانشمندان مختلف، از جمله بسیاری از محققان بومی خاورمیانه، برانگیخته است.

طی سالهای گذشته همکاری اصیل علمی بین محققان علوم سیاسی آمریکا و همکاران آنها در خاورمیانه بسیار محدود بوده‌است. ولی به تازگی در این جهت قدمهایی برداشته شده‌است. افرادی که ریشه در دنیای عرب، ایران، ترک، و اسرائیلی دارند با همقطاران غربی‌شان کارهای مشترکی انجام داده‌اند. باید متذکر شد که تحقیقاتی مشترک با دانشمندان بومی منطقه باید در شرایط برابر باشد ولی متأسفانه، همیشه چنین نبوده‌است. هنگامی که همکاری‌ها درست و طبق اصول اخلاقی انجام بگیرد، دسترسی به منابع بهتر شده، اعتماد در کار میدانی رشد می‌کند و کیفیت کار بالا می‌رود.

بالاخره، عده‌ای از سیاست‌شناسان خاورمیانه به تازگی زمینه تحقیقات خود را وسعت داده، و فراتر از ظواهر نظامهای سیاسی رفته، و به شبکه‌های قدرت و اقتدار که، در حقیقت، ماهیت سیاست در این کشورها را مشخص می‌کند، پرداخته‌اند. شاخصه چنین افرادی اشتیاق و توانشان در انجام کار وسیع میدانی و آگاهی‌شان از فرهنگ و زبانهای خاورمیانه می‌باشد.^(۱۳) آنها همچنین در دیگر زمینه‌ها، بخصوص رشته‌های انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و تاریخ نیز تبحر دارند.

در پایان، نتیجه می‌گیریم که در پنجاه سال گذشته دستاورد چشمگیری در زمینه مطالعات و تحقیقات سیاست خاورمیانه نداشته‌ایم. دانشمندان در دوایر مفاهیم، آواره

بوده‌اند؛ ابزار فکری لازم برای مشاهده و توصیف نظامهای سیاسی از رشدی ابتدایی برخوردار بوده‌است؛ سیاست‌شناسان بندرت با یکدیگر، با متخصصان سایر رشته‌ها، و با متخصصان بومی همکاری داشته‌اند؛ و پرحرفی‌های متحجرانه و کرکننده کارشناسان خلق‌الساعه بر گفتمان عمل و تحقیق غالب شده‌اند.

بنابراین، زمانی خواهیم توانست امکان موفقیت خود را در پنجاه سال آینده در جهت شناخت دنیای سردرگم سیاست خاورمیانه وسعت ببخشیم که به درستی مشکلات و موانع را بسنجیم و ارزیابی کنیم.

یادداشتها

1. Bill, James A. *The Study of Middle East Politics, 1946-1996: A Stocktaking Middle East Journal.*, Vol. 50, No. 4. Autumn 1996.

۲. برای بررسی دقیق در مورد سیاست و اصول اخلاقی کار میدانی به این منابع رجوع کنید:

Dian L. Wolf (ed.) *Feminist Dilemmas in Feminist Fieldwork* Boulder, Co: Westview Press, 1996).

دو مطالعه موردی در این کتاب در مورد خاورمیانه است. به علت نابرابری و قدرتی که محقق بر افراد مورد مطالعه اعمال می‌کند بعضی از انسان‌شناسان تا آنجا پیش رفته‌اند که کار میدانی را به خاطر ماهیت استثماری آن محکوم می‌کنند.

3. London: Athlone Press, 1959.

۴. این اثر:

Richard Antoun and Iliya Harick, (eds)., *Rural Politics and Social Change in the Middle East* (Bloomington and London: Indiana University Press, 1972).

را می‌توان به عنوان مورد استثنایی مهمی نام برد.

۵. خجالت‌آور این است که این مشکل محدود به محققان سیستم سیاسی خاورمیانه نیست بلکه تعدادی از نیز فاقد دانش زبان عربی می‌باشند. این در مورد مورخان معروف و اقتصاددانان خاورمیانه نیز صادق است.

۶. در مورد زیربنای فکری "علم منطقی‌ای به این اثر رجوع کنید:

Kenneth Prewitt, *Political Items*. *Items Social Science Research Council*, 50 (June-September 1996).

۷. جerald گرین نیز این نکته را یادآور می‌شود. برای لیست دانشکده‌های علوم سیاسی که فاقد استادان حاذق در مورد خاورمیانه هستند به این کتاب مراجعه کنید:

Green, *The Politics of Middle East Politics* PS, 27 (September 1994), P. 517 ties.

۸. کاظمی، کانتوری و نورتن تحقیقاتی در مورد زمینه‌های دیگر خاورمیانه انجام داده‌اند و کارشان سیستماتیک و مقایسه‌ای می‌باشد لئونارد بایندر و جان واتربری در رأس چند نفری قرار دارند که با مطالعه مقایسه‌ای سیستمها مخالفند.

۹. به این منابع رجوع کنید:

Alan Richards and John Waterbury, *A Political Economy of the middle East: State, Class and Economic Development* (Boulder, CO: Westview Press, 1990); Rex Brynen, Bahgat Korany and Paul noble, ed., *Political Liberalization and Democratization in the Arab World: Theoretical Perspectives, Vol.1* (Boulder, CO: Lynne Rienner, 1995); and Augustus Richard.ed., *Civil Society in the Middle*

این هم نکته آموزنده‌ای است که اکثر کتابهای چند فرهنگه یا توسط چند نویسنده و یا ویراستار تنظیم شده‌است.

10. *The Politics of Social Change in the Middle East and North Africa* (Princeton University press, 1996)؛ کتاب جیمز بیل و روبرت اسپرینگبورگ Robert Springborg جایگزین کتاب هالپرن Halpern (New York: Harrper Collins, 1994). *Politics in the Middle East*, 4th ed. نویسندگان این کتاب در حال آماده کردن چاپ پنجم آن توسط لانگمن Longman می‌باشند.

۱۱. در جنگ خلیج فارس برای کارشناسان خلق الساعه که در محکوم کردن ایران و حمایت از عراق در اولین جنگ (۱۹۸۸-۱۹۸۰) و در جنگ دوم محکوم کردن عراق و نادیده گرفتن ایران (۱۹۹۱-۱۹۹۰) از یکدیگر پشی می‌گرفتند- کار میدانی فراهم کرد. تعداد بسیار کمی از مفسران خود را به زحمت انداختند که بفهمند آیا ایران در جنگ اول حقی داشت و یا اینکه آیا در جنگ دوم عراق موضع دفاعی داشت یا نه؟

۱۲. وجود تعداد محدودی از دیپلماتها و مأموران رسمی آگاه و مطلع سابق دولت آمریکا که در خاورمیانه زندگی و کار کرده‌اند، تحصیلات آکادمیک دارند و دیدگاه عمیق و آگاهانه‌ای از سیاست خاورمیانه دارند، خنثی‌کننده نفوذ این کارشناسان است. به عنوان نمونه می‌توان از این افراد نام برد.

Hermann Eilts, Parker Hart, David Long, David Newsom, Recharad Parker, William Rugh, Gary Sick, Michael Sterner, Eward Djerajian.

۱۳. اینها و سایر متخصصان علوم سیاسی ارشد به استنادانی چون Leonard Binder, Manfred, C.Hurewitz, Majid Khadduri, George Lenczowski, Rouhollah Ramazani Jacob مدیریتند.

نمونه‌های قبلی مطالعه سیستماتیک سیاست غیررسمی خاورمیانه به این قرار است: مطالعه مراکش در

سال ۱۹۷۰، تحقیق من در ایران در سال ۱۹۷۲ توسط جان واتربری John Waterbury کتاب سپرینبورگ Springborg در مورد مصر در سال ۱۹۸۲. از کارهای جدید و جدی در مورد شبکه‌های غیررسمی سیاسی می‌توان از این دو کتاب نام برد:

Guiaín Denoos, *Urban Unrest in the Middle East: A Comparative Study of Informal Net Works in Egypt, Iran and Lebanon* (bany: State University of NewYork Press, 1993); and Dian Singeman, *Avenues of Participation: Family, Politics and Networks in Urban Quarters of Cairo* (Princeton: Princeton University Press, 1995).

همچنین به این کتاب عمیق نوشته شفیق قابرا مراجعه کنید:

Shafeeq N. Ghabra, *Palestinians in Kuwait: The Family and Politics of Survival* (Boulder, CCO Westview Press, 1987).

